

کعبه دهاجریم کور اوست
هر کجا باجه ز خرد کم گشته
از لب هر کسی که بچویند سخن
فشنه افلاک استوب زمین
از حریف کفر ایمان گشته
هر کجا بیند دل از کف داده
هر دلی کاخ روشن از نور عیسیست
چاه کاه طلعت نیکو اوست
در آمد از در آینه سحرش
ز هر جانب هزاران فتنه برخواست
بیک ساعه که اندر راه افکند
ز جاعتش هر کس که گویند
قدیم جهانها هم ابرو اوست
خونش بخوبیش کاخ سخنش اوست
مستحق اند که گفتگو اوست
ششم از زنگ جواهر اوست
هر که آتش شیدار اوست اوست
پارسیست حلقه کبیر اوست
هر دلی کاخ روشن از نور عیسیست
چاه کاه طلعت نیکو اوست
صراط در بغل سیم اوست
جو او اندر میان غمها نشیند
هزاران توبه صمد استگفت
بر او از خویش و مادر اوست
باز آنجا

پیرین از ساخت زلفش عینش
سخن تا چند از بالا و پست
دلی کاخ صیفی از نور عیسیست
در دهر در کاخ فایده اوست
غیر و نیست جان جانان
هر کس است عهد و پیمان
ما جو بر و او کاخ روشن جانان
بزم فوق است و کما است در
همه نوز عیسی برده دل
از پنهان فایده اوست
خبرش همه در دل اوست
در عشق محرم کل اوست اوست

Copyright © King Fahd University